



# سینما

## قدرتمندتر از تانک

● در ابتدا از خودتان بگویید، از ملیت خود و زندگی‌تان و از سینما.

عقاد: من درسوریه، در شهر حلب متولد شده‌ام، ۵۵ ساله‌ام. از نوجوانی با سینما آشنا شدم. و پدیدن تصاویر مذهبی از حضرت علی تحت تأثیر قرار گرفتم. کم‌کم مصمم شدم فیلمساز شوم. به هر حال در ۱۸ سالگی به آمریکا رفتم و در لوس آنجلس وارد دانشگاه کالیفرنیا شدم. بعد از تحصیلاتم در دانشکده سینمایی U.C.L.A. در آمریکا ماندم تا به امروز. بیش از ۲۰ فیلم ساختم که همه آنها آمریکایی است. معروفترین آنها الرساله (محمد رسول الله)، عمر مختار و هالوین، که فیلم پرهیجان و ترسناکی است. و بسیاری فیلمهای مستند هم ساخته‌ام، مثلاً جمال عبدالناصر، دستیار چند کارگردان بزرگ و مشهور از جمله «سام پکین پا» بوده‌ام و...

● مقدمه‌ای دربارهٔ سرفتان برایمان بگویید.

من اگر بتوانم چیزی دربارهٔ نهضت اسلامی بگویم، این است که سابقاً، یعنی زمانی که با علمای مذهبی مان (اهل سنت) روبرو می‌شدم، همیشه نوعی توهم و تشویش در من موجود می‌آمد. چرا که مسائل و مشکلات زیادی نسبت به تفکرات و آرمانهای بسته داشته‌ام.

حالا بزرگترین کشف و خوشحالی برای من، برخورد با این دو شخص روحانی (آقایان زَم و تسخیری) است. آنهم با این میزان از وسعت تفکرشان. بعلاوه مطالبی که شما دربارهٔ آیه‌الله خامنه‌ای و در رابطه با دیدگاه‌های ایشان نسبت به هنر و مقوله نشر فرهنگ اسلامی - در فراسوی مرزها - برابم گفتید، این خودش کشف بزرگی برابم محسوب می‌شود و با آنچه که سابق بر این دیده بودم، بسیار متفاوت است. بزرگترین کشف من در این سفر این بود که افرادی مذهبی بخواهند عقایدشان را از طریق هنر نشر داده و بر پرده سینما نشان بدهند. این خودش مایهٔ خوشنودی بزرگی برابم است.

● حُب بفرمایید اصولاً چطور شد که به ایران تشریف آوردید؟

من همیشه دلم می‌خواست که به ایران بیایم. خصوصاً زمانی که فیلم «الرساله» (در ایران: محمدرسول الله) در دوران شاه ممنوع الاکران شد و به دنبال آن، وقتی هم که انقلاب شد، شنیدم که نمایش این فیلم، هنوز هم ممنوع است؛ آخر شنیده بودم که اذان فیلم، مطابق اذان شیعیان نبوده و به همین دلیل نمایش فیلم ممنوع شده. متعاقباً مطلع شدم که امام خمینی فیلم را دیده و فرموده بودند که دوران پیامبر مسئله شیعه و سنی وجود نداشت و بگذارید فیلم را

نمایش بدهند. بلی!، من همیشه مایل بودم ولو به هر دلیلی که شده به ایران بیایم. تا اینکه سرانجام از طرف آقای زَم از من دعوت شد. این دعوت مدتها قبل شده بود، منتهی مسئله این بود که همیشه یا وقت من برای این سفر متناسب نبود و یا اینکه با مشکل آماده شدن ویزا مواجه بودم. آخر به عنوان یک «آمریکایی»، مشکل بود که به اینجا بیایم، ولی خوشبختانه در حال حاضر، آمدن به اینجا آسان شده.

● چرا ده سال طول کشید تا فیلم بعدی‌تان را بسازید؟

همیشه از من همین سؤال را می‌کنند و من نیز همیشه از هر کسی که چنین پرسشی را از من دارد، شرمند می‌شوم. البته باید بگویم که من یک نفرم، یک کارگردانم و در همه جا این شبهه وجود دارد که هر وقت اراده کنم، می‌توانم لایه فیلمی را کارگردانی کنم. البته من همیشه برای کار آماده‌ام. بعد از الرساله و در رابطه با تاریخ اسلام، من ایده چند فیلم را در همان «ژانر» دارم، منتهی مسئله‌ام، هزینه مالی این پروژه هاست. اگر قرار باشد چنین فیلمهایی آنهم از دیدگاه ما ساخته شود، طبعاً بایستی از طرف خود ما هم هزینه مالی آن تأمین بشود.

آخر هر فیلمی که از طریق هالیوود بخواهد ساخته شود، حتی در مرحله سوزه هم، آن را کنترل می‌کنند. در آنجا نمی‌شود هر چیزی را گفت، چرا که آنها همیشه همه چیز را تحت کنترل دارند. به همین جهت است که چنین سوزه‌هایی، بایستی از بیرون مناسبات هالیوود تأمین و تهیه بشوند. از بابت تأمین هزینه مالی، دو فیلم خودم مشکلاتی داشتم ولی سرانجام توانستم تهیه‌کننده این فیلمها را پیدا کنم. و خوب، من از بابت مشکلات پیدا کردن تهیه‌کننده و معضلات تهیه فیلم، اول هالیوود را مقصر نمی‌دانم. به این خاطر که اصولاً ساختن فیلمی دربارهٔ پیامبر (ص)، آنهم از طرف هالیوود، شاید اقدامی شبهه‌برانگیز تلقی بشود و بعد هم شاید چنین شبهه‌ای دربارهٔ خودم هم به وجود می‌آمد. اینکه آیا اصولاً من چنان توانی را دارم که یک چنین فیلمی را بسازم یا خیر. اما به هر حال، بعد از ساختن دو فیلم، زمان آن رسیده که بگویم می‌توان روی این نوع فیلمها سرمایه‌گذاری کرد. هرچند که هنوز موفق نشده‌ام تهیه‌کننده مناسبی را پیدا کنم. در حال حاضر من برای کار آماده‌ام. فیلمنامه‌ها نیز حاضرند. منتهی مشکلی که با آن مواجهم، این است که بسیاری پیدا کردن تهیه‌کننده، حال چه تهیه‌کنندگان فیلمهای قبلی‌ام و یا سایر تهیه‌کنندگان، همیشه می‌خواهد فیلمی در مورد «خودشان» بسازم! حال چه شاه‌ها باشند و چه رؤسای

جمهوری و حتی وزرای آنها. از مراکش به این طرف، اوضاع از این قرار است. یا می‌خواهند دربارهٔ پدرشان فیلم بسازم. و یا دربارهٔ رژیم آنها. حال آنکه من دلم نمی‌خواست و نمی‌خواهد. چرا که نمی‌خواستم وارد سیاست بشوم. منظورم این است که سوزه‌هایی را می‌خواهم که برای همه جهان اسلام، به طور کامل جالب و جذاب باشند، به طوری که هیچ کس در بارهٔ چنین سوزه‌ای اختلاف نداشته باشد. من در بارهٔ این رویه خودم می‌توانم به تفصیل برایتان صحبت کنم، منتهی اگر بخواهم بطور خلاصه بگویم، همین مسئله اصلی‌ترین دلیل کم‌کاری من است. بازم می‌گویم من آماده‌ام ولی تهیه‌کننده مناسبی در کار نیست.

● دقیقاً از چه زمانی پرداختن به یک چنین موضوعی (صلاح‌الدین ایوبی) برای شما آغاز شد؟ چطور شروع شد و مبدأ این قضیه در کجا بود؟

خب، راستش این اولین بار است که چنین سئوالی از من پرسیده می‌شود که چه عاملی در ابتدا موجب شروع این قضیه شده. راستش، «بوکاسا»، رئیس‌جمهور آفریقای مرکزی، مسلمان شد و اسم جدیدش را هم «صلاح‌الدین» گذاشت. در آن زمان او جانبدار «قذافی» بود و یکروز، از لیبی به من تلفن زدند که قذافی قصد دارد به آفریقای مرکزی برود و در آنجا طی مراسمی، «بوکاسا»، رسماً مسلمان اعلام خواهد شد. به همین دلیل ما به نسخه‌ای از فیلم الرساله احتیاج داریم تا آن را در آفریقای مرکزی نمایش بدهیم.

به هر حال، ما پروژه‌کنور را در یک استادیوم ورزشی بزرگ نصب کردیم و «بوکاسا» و قذافی هم کنارش ایستادند. استادیوم هم از شلوغی و کثرت جمعیت، غلغله بود. هر وقت چهره «بلال» روی پرده می‌آمد، همه تماشاچیان یک صدا لهله می‌کردند و فریاد می‌زدند. متعاقباً وقتی از آنجا برمی‌گشتیم، در هواپیما، قذافی، من را صدا زد و من کنارش نشستم، او همانجا به من گفت که «سینما از تانک هم پر قدرت تر است». کاری ندارم که دربارهٔ «قذافی» چه چیزی می‌گویند، ولی برای من به عنوان یک فیلمساز، چنین جمله‌ای خیلی آرامبخش بود. قذافی همانجا به من گفت که من در سال یک یا دو فیلم در بارهٔ همین موضوعها از تو می‌خواهم. به او گفتم ساختن یک فیلم در سال هم مشکل است. اما او گفت که هزینهٔ تولیدشان را من وارد بودجه کشورم می‌کنم تا چنین فیلمهایی ساخته بشوند. بعد هم گفت: «به من یک برنامه مکتوب بده». من هم برنامه‌ای به او دادم. بعد از آن، می‌خواستم دو فیلم بسازم. یکی به نام «عمر بن خطاب» و یکی هم در بارهٔ علی بن ابیطالب (ع)، و

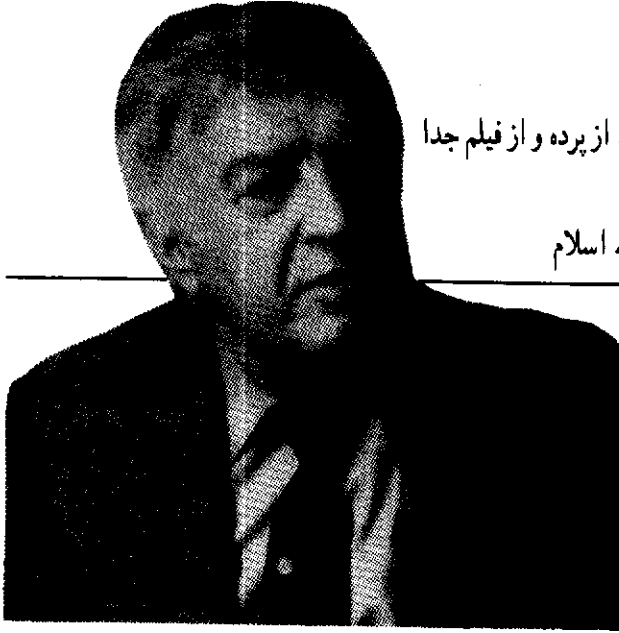
■ ایران را مرکز انقلابها در جهان اسلام می دانم

■ «ورود» امام خمینی (ره) به تهران پرشکوه ترین ورود در تاریخ بشریت بود

■ وقتی تماشاگر حس کرد که فیلم دارد او را موعظه می کند و درس مستقیم می دهد، از پرده و از فیلم جدا

می شود. شما باید به طور غیرمستقیم به قلب تماشاگر نفوذ کنید.

■ «صلاح الدین ایوبی» بهترین سوزه است در ارائه مسئله فلسطین و دعوت به اسلام



خُب، واضح بود که چهره ایشان را نمی شد نشان داد. (مثل حضرت پیامبر در فیلم الرسالة).

امام موسی صدر هم يك روز حضور داشتند. قذافي ایشان را به من معرفی کرد و من از آقای صدر پرسیدم که آیا ایشان حاضرند به من کمک کنند، تا فیلم الرسالة را بسازم یا خیر، این جریان قبل از ساختن فیلم بود. امام صدر گفت با تو همکاری می کنم، اما به يك شرط، انهم اینکه تویك فیلم برایم در باره امام علی (ع) بسازی، من هم گفتم فیلمی برای شما می سازم، منوط به دو شرط، اول آنکه شما سنی ها را قانع کنید تا حضرت علی (ع) را در فیلم ببینیم، چرا که تصور می کردم با توجه به تمناهایی که از امام علی (ع) می دیدم، برای شیعیان در این مورد مسئله ای وجود ندارد. شرط دوم هم این بود که از آقای صدر خواستم که: شما خودتان نقش حضرت علی را بازی کنید. نمی دانم چقدر آقای موسی صدر را می شناسید. او واقعا يك چهره و تیپ عجیبی داشت. و خوب، واضح بود که ایشان در فیلم بازی نخواهد کرد. بعد هم ایشان گفت که شیعیان هم با نشان دادن امام علی حتما مخالف خواهند بود. به هر حال بعد از زمان پیامبر، يك مقطع زمانی وجود داشت که ما بایستی از کنار آن می گذشتیم. چرا که اسلام تأسیس شده بود و حالا باید وارد دوران مبارزات (پس از پیامبر و خلفای راشدین) می شدیم. به همین خاطر، من «به صلاح الدین ایوبی» و موضوع «اسلام و جنگهای صلیبی» رسیدم.

بعد از این موضوع، من فیلمنامه آماده ای درباره «آندلس» و دوران طلایی اسلام در اروپا و تمدن درخشان آن دارم. مقصود از تمدن یاد شده، نه فقط جنگجویان و شمشیرهایشان، بلکه پیشرفت رشته های علمی نظیر، فیزیک، شیمی، ریاضی، جبر و نجوم است. آن دوران، دورانی بود که دانشگاه «قرطبه» (کوردوبای فعلی در اسپانیا) مرکز علمی جهان محسوب می شد. و تازه بعد از سقوط «آندلس» و تمام مجموعه علمی آن، اساتید این دانشگاه به خود «کریستف کلمب» کمک کردند تا آمریکا را کشف کند. این یک واقعت است و حتی خود آمریکائیان هم می دانند که در کشتی حامل «کلمب»، دانشمندان مسلمانی هم بودند که به او کمک می کردند.

در مجموع می توانم بگویم که برداختن به چنین سوزه هایی از همان جا شروع شد که «بوکاسا» می خواست مسلمان بشود. البته اسلام آوردن او قلابی بود چرا که بعدا همان شد که بود. پول گرفت و... قس علیهذا. ولی من همانجا بود که تاثیر سینما را روی توده های مردم به عینه دیدم و حالا هم همیشه می گویم که سینما قدرتمندتر از تانک

است.

● شما مسئله اعمال کنترل بر روی فیلمسازی و مسئله صهیونیسم را در هالیوود چطور ارزیابی می کنید؟

واضح است که در آنجا مادیات همه چیز را کنترل می کند. یعنی این تهیه کننده است که مشخص می کند که چه چیزی می بایست گفته شود یا ساخته بشود. و اما در رابطه با اشاره شما به کنترل صهیونیسم بر سینمای هالیوود. خوب، قطعا آنها هستند که صتمت سینما را کنترل می کنند.

من يك مبلغ نیستم. شما به خوبی می دانید که من، نه مبلغ هستم و نه به بنسب دوستی سخاوتمندانه معتقدم. من فقط يك انسان معمولی هستم. من خواهان آن هستم که موفقیت هایی داشته باشم. همچنین نمی خواهم که ریشه هایم و گذشته ام را فراموش کنم. می خواهم چیزی را (پیامی را) برای مخاطبانم مطرح کنم. واضح است که اگر نتوانم فیلم هایی با پیام بسازم، باید در هر صورت به فیلم ساختن ادامه بدهم تا اینکه از لحاظ هنری و حرفه ای ارضاء بشوم. آنچه که مرا به فکر می اندازد این است که در این دنیا ما مسلمانان يك میلیارد نفر هستیم، ولی همه مان مظلوم هستیم. در رکود اقتصادی به سر می بریم، با همدیگر می جنگیم. فقر در میان اکثریت موجود است. این يك وضعیت سالمی نیست. چرا چنین است؟ ما از ابتدای تولدمان (به عنوان يك امت اسلامی) با چنین وضعیتی روبرو نبودیم زیرا که تاریخ گذشته مان به چنین حقیقتی شهادت می دهد. ما با اصول اخلاقی مان، یا ایمانمان، به جهان حکم می رانندیم. چرا اکنون دو کشور مسلمان نمی توانند با هم همکاری کنند. من در حقیقت به دنبال جوابها نیستم. پرسش سنوال فی نفسه آغاز پژوهشی در این زمینه است. این مسئله (وحدت و عزت اسلامی) هم اکنون بیشتر اهمیت پیدا می کند چرا که مثلا در شوروی، پنجاه میلیون مسلمان از زیر یوغ کمونیسم بیرون آمده اند، متوجه شده اند که دو نسل از آنها طعمه کمونیسم شده است. همچنین در چین ما پنجاه میلیون مسلمان داریم که شاید آنها هم روزی آزاد شوند. و برایشان باید مسلمانان افغانستان و یوگسلاوی (بوسنی - هرزگوین) را افزود. ما ناگهان خود را مواجه با چنین وضعیتی می بینیم که در آن مسلمانان تحت سلطه غیر مسلمانان آزاد می شوند و خود تشکیل حکومت می دهند. ولی هنوز ما این «استعداد» نحس را داریم که «برعلیه» همدیگر بجنگیم ولی قادر نیستیم متحدان بجنگیم. این من را رنج می دهد. این همیشه من را رنج می دهد.

● و آیا این عامل اصلی (انگیزه اصلی) شما در فیلم

ساختن محسوب می شود؟

بله، مسلم است. تمام سعی من این است که نشان بدهم زمانی «ما» چنین بودیم، «ما چنین کردیم» و اینکه مسلمانان را ترغیب بدان کنم که بار دیگر چنین عزیز باشیم و چنان مقتدر. وقتی که صلاح الدین ایوبی، با صلیبیون در حال جنگ بود، متوجه شد که آنها گرسنه هستند. جنگ را متوقف کرد. آنها را اطعام داد و سپس به جنگ با آنها ادامه داد. چنین نمونه هایی را هم اکنون در میان خودمان نمی توانید پیدا بکنید، تا چه رسد به دشمنانمان. این نمونه هایی است که علاقمند به نشان دادن آنها در فیلم هام هستم.

● آیا در تعقیب چنین هدفی بود که به ایران سفر کردید؟

بدیهی است. ما همه می دانیم که اکنون ایران، مرکز انقلاب اسلامی است. اولین انقلابی است که تاریخ اسلام عصر جدید را تغییر داد. انقلابی است که به فراسوی مرزهایش در تمام جهان دست یافت. بنابراین پیام انقلاب وجود دارد و انقلاب وجود دارد. چه فیلساز باشیم، چه روزنامه نگار، چه نویسنده، پیامبران اینگونه پیامها هستیم. ما باید حاملان این پیام برای مخاطبان جهانی آن باشیم. این کاری است که ما باید حتما انجام بدهیم.

● آیا فکر می کردید که روزی در متن این جریانات در ایران باشید؟

به نظر من اولین نشانه های این تحول، «ورود» امام خمینی به تهران بود. آنچنان صحنه جذابی بود که توگویی این خود نمایشی راجع به نقش ایمان و قدرت يك مرد بود. آن مرد، هشتاد ساله بود. اول در عراق و بعد در فرانسه در روستایی تبعید بود. این پرشکوه ترین «ورود» در تاریخ بشریت بود. آن مردی که من مقبره اش و مکان زندگی اش را زیارت کردم و آن همه سادگی و صمیمیت را دیدم. آن مرد، مگر چه داشت؟ بدیهی است که او دارای قوه جادویی نبود، يك انسان بود. ولی آن چیزی که آن مرد، «تجلی» آن بود، یعنی آن ایمان، آن مذهب اگر مورد بهره برداری صحیح و درست واقع شود بسیار پر قدرت است.

در آن لحظه «ورود» به تهران، به خود گفتم این آغاز انقلابی است که امواجش به تمام جهان خواهد رسید. و چنین شد. این انقلاب به فراسوی مرزهایش - به الجزایر، سودان، تونس و... دست یافت. من ایران را مرکز این انقلاب ها در جهان اسلام می دانم. پس بنابراین می توانم بگویم که دیدار از ایران بر حسب اتفاق نبوده است.

● شما همه جا رفته اید و با سران کشورهای عرب برای تهیه کنندگی فیلمتان صحبت کرده اید چطور شد که آخر اینجا آمدید و عکس العملتان چه بود؟  
وقتی دعوت شدم و زمان دیدار و گفتگو با روحانیون شد، فکر کردم دوباره، همان قضیه همیشگی خواهد بود، مثل علمای سنی متعصب با افکاری بسته. بزرگترین کشف من در این سفر برخورد با روحانیون با مسئله سینما بود و درک رسالت آن. از آقای زم گرفته تا دیگران که برخورد کردم. یک درک صحیح و باز دیدم. یعنی نه فقط از روحانیون، بلکه متوجه شدم که یک طرز فکر در اینجا وجود دارد، یک فلسفه است و بسیار هم منطقی و باز.

### ● الان چه می خواهید بکنید؟

می خواهم روی «صلاح الدین ایوبی» کار کنم، زیرا ما الان درگیر یک جنگ صلیبی هستیم..... ما نمی خواهیم منفی باشیم. می خواهیم ببینیم چرا صلاح الدین موفق بوده، ارزشهایش، شجاعتش و اینکه قادر شد اورشلیم را بگیرد. هدف من این است که فقط تاریخ را بازگو کنم، مگر آنکه از آن مفهومی استخراج کنم و با تمام عدم اتحاد و مشکل اسرائیل و بیت المقدس فکر می کنم صلاح الدین بهترین سوزده است در ارائه این مسئله، یعنی مسئله دعوت به اسلام. یادم هست وقتی روی عمر مختار کار می کردم، مسئله برایم فلسطین بود. اگر شما در فیلم عمر مختار، ایتالیا و لیبی را بردارید و جای آن فلسطین و اسرائیل را بگذارید، تغییر زیادی نخواهد کرد. نکات مشابه بسیار وجود دارد. صلح سادات، اردوگاههای آواره ها... فکر ساختن فیلم عمر مختار، زمانی به نظر من رسید که در لیبی (تری پولی) بودم و سادات وارد بیت المقدس شد. فکر کردم این تسلیم است، تسلیم محض و از اینکه یک عرب بودم شرمند شدم و بلافاصله فکر ساختن عمر مختار به نظرم رسید.

### ● در مورد کارگردنتان در هالیوود، و وظیفه ای که حس می کنید دارید، بگویید؟

فکر نمی کنم بتوانم اینجا بنشینم، و شکایت کنم که من را محاصره کرده اند و کاری نمی توانم بکنم. این همیشه یک بهانه است برای شکست. مثالی که می توانم بزنم مثل دانشجویی است که در امتحانات نمره کم می آورد و تقصیر را گردن استاد می اندازد که «پهودی» بود و من را رافوزه کرد. این، مزخرف است. اگر واقعا بخواهید، موفق می شوید. اما به هر صورت اگر یهودی باشید همه چیز خیلی آسانتر می شود، پیشرفت هم سریعتر می شود. اما وقتی وارد مسئله فلسطین و اسرائیل می شوید، مقاومت بزرگی را حس می کنید. ولی در همین شرایط وقتی در باره تاریخ صحبت می کنید و جنبه های مثبت را در نظر دارید مسئله ای پیش نمی آید.

زمانه عوض شده. ما در زمانی بحرانی زندگی می کنیم که وقایع روز به روز رشد می کند و حاکی از یک تحول دائم است هر روز برای همه روشنتر می شود که جریان یک جنگ صلیبی در پیش است.

### ● می توانید بیشتر توضیح دهید؟

نمی توانم دقیقاً بگویم ولی همین قدری که از طریق رسانه های خبری هر اتفاقی که می افتد، صحبت از تروریسم است یا مسلمان. می دانید در هر جا، وقتی صحبت از مسلمانان پیش می آید، بلافاصله تروریسم ترسیم می شود. آنها چنین کرده اند.

### ● فکر ساختن فیلم الرسالة، که برای اولین بار با ایجاد وسیع و بین المللی طراحی شده بود در باره پیام اسلام و شخص پیامبر چطور شروع شد؟

دو چیز بود: اول بچه های من - من با یک آمریکایی ازدواج کرده بودم. فرزندانم داشتند بزرگ می شدند و حس کردم باید چیزی به آنها آموزش دهم و نمی شد به توسط

کتابها و حتی قرآن به آنها در آن مرحله آموخت. آنها در اجتماعی زندگی می کردند که همه چیز را به صورت تصویر می دیدند. در همان زمان من مشغول ساختن فیلمهایی مستند در گوشه های جهان بودم و در آن زمان در فیلیپین بودم به صورت یک فیلم سفری - بعد به یک جزیره کوچک رسیدم که در آنجا یک مسجد دیدم که از شاخه های درخت ساخته شده بود. این من را تکان داد که در این نقطه دور افتاده مسجدی در یک جزیره می بینم و فکر کردم چیزی در این راستا باید انجام دهم. اول یک مستند بود - بعد بزرگتر و بزرگتر شد تا این شد.

### ● شما قبل از آن، همه اش مستند کار می کردید؟

بله، زمینه کار من همه اش مستند بود. این قبل از الرسالة است. در دوران دانشگاه با دانشجویان زیادی از اطراف دنیا آشنا شدم که بعد از فارغ التحصیلی از طریق فرستادن گروه های فیلمبرداری با آنها فیلمهایی تهیه کردم. رشته اصلی من «تدوین» است. راش ها می رسید و من آنها را مونتاژ می کردم. این است سینما، سینما، یعنی تدوین. هر کسی که می خواهد کارگردان بشود و مونتاژ بلد نباشد، باید سینما را فراموش کند.

### ● الرسالة، چقدر طول کشید تا آن را تهیه کنید؟

متأسفانه تولید آن آنقدر طول نکشید که مذاکرات برای به توافق رسیدن، به طول انجامید، مثل مذاکرات با مسئولین مذهبی که پنج سال کلا طول کشید. که همه اش تولید نبود. در سال اول فقط مذاکرات بود، قانع کردن ها بود، رفتن به الازهر، به مکه، پیش این عالم رفتن، پیش آن عالم رفتن و... برایتان قبلاً در مورد آن بحث احققانه ای که با آن داشتم راجع به «صورت حرام» [به عربی یعنی: تصویر حرام است] و عکاسی از «سایه های منجمد» تعریف کردم. کلا تولید، سه سال طول کشید و حتی وسط تولید در مراکش کار ما را متوقف کردند و باید از آنجا به لیبی می رفتیم.

### ● مشکل چه بود؟

مشکل، خیلی احققانه بود. ما تأییدیه دانشگاه الازهر را داشتیم - آنها سناریو را صفحه به صفحه مهر کردند. بعد آن را به مجلس الشیعه در لبنان بردیم، آنها هم آن را مهر کردند و به ما گفتند که باید از «رابط فی العالم الاسلامیه» در عربستان سعودی اجازه بگیرید. آنها مثلاً جناح راست افراطی بودند. آنها فکر می کردند که همه ملحدند. الازهری ها ملحدند. باید می رفتیم آنجا و می فهمیدیم چرا با آن مخالفند. من به آنها در باره این «صورت حرام» گفتم که من در دانشگاه کالیفرنیا یاد گرفته ام که کسی که توری عکاسی و عدسیها را پایه گذاری کرد، یک مسلمان بود به نام «حسن ابن حیفاء» و حالا ما اینجا، به اذن مسلمین داریم می گویم که حرام است؟! عکس فیصل در روزنامه بود، گفتم، این یک «صورت حرام» است؟ گفت که نه این اشکال ندارد، چون «انجماد سایه FREEZING SHADOW» است. می دانید آنها در حماقتشان باهوشند. می گفت شما در سینما آن را به حرکت در می آورید و به آن روح می بخشید و خلقت روح، فقط به خدا مربوط است. من گفتم که اگر تصویر خودم را در آینه ببینم دلیل نیست که من یک روح خلق کرده ام، و اگر من قادر بودم که روح خلق کنم، ارواح بسیاری برای تمام جهان عرب خلق می کردم. بعد به او گفتم، که در زمانی که ما داریم در باره «صورت حرام» جر و بحث می کنیم، آنها روی کره ماه می نشینند، چون همزمان با این واقعه بود، و در تلویزیون دیده می شد، بعد رئیس آنها از آن عقب فریاد می زد، اسمش «بز» بود، مفتی آنها بود، گفت آنها به روی کره ماه نشسته اند، شما را فریب داده اند، آن کره ماه نیست، فکر کردم که فایده ندارد، بنابراین من بدون تصویب آنها، کار را شروع کردم ولی این مراحل دو سال طول کشید و بعد از اینکه تهیه کننده ها را یافتم، کار سه سال دیگر طول کشید.

### ● مشکلی در حین فیلمبرداری داشتید؟

بله، تهیه کنندگان از مراکش، کویت و لیبی بودند ما در مراکش فیلمبرداری می کردیم و نصف فیلم را تمام کرده بودیم که از ملک حسن تلفتی داشتیم، نزد او رفتیم. به من تلگرافی از ملک فیصل نشان داد. که اگر هنوز آنها فیلم الرسالة را در مراکش فیلمبرداری می کنند، من به کنفرانس اسلامی رباط نخواهم آمد. پادشاه شرمند شده بود و من می دانستم برای او کنفرانس، مهم تر از فیلم است و در آن زمان، ملک فیصل پادشاه پرقدرتی بود و به ما گفتند که شما سه روز فرصت دارید مراکش را ترک کنید. واقعا سه روز بسیار مشکلی بود. دکور، صحنه، همه اش، آن اسمها، سلام ها، ولی کجا می خواهیم برویم، هیچ جا - خیلی جاهارا سعی کردیم، حتی اروپا، در اسپانیا، مالتا، یونان، قبرس، همه اش جواب نه بود، تنها جایی که باقی مانده بود، لیبی بود. من دستور دادم همه وسایل را سوار کشتی کنند و در بندر منتظر بمانند. با هواپیما به لیبی رفتیم. برای دیدن قزاقی، دفعه اول بود - به او توضیح دادم و بعضی از صحنه هایی که فیلمبرداری کرده بودیم را نشان دادم. او کار را دید و بعد پرسید، مسئله چیست؟ برایش توضیح دادم. گفت این فیلم باید ادامه یابد و مسئولیت اتمام آن را قبول کرد.

### ● شما دو ورسیون از فیلم را به عربی و انگلیسی فیلمبرداری کردید، چه انگیزه ای باعث شد این کار را بکنید؟

سوال جالبی است زیرا به لحاظ اقتصادی به نفع ما نبود، ولی به لحاظ زبان قرآن، احساس کردم لازم است فیلم را به زبان قرآن هم بسازم. و تا امروز از نسخه عربی بیشتر از نسخه دیگر لذت می برم. منظوم این است که کلمه «الله اکبر» مفهومی خاص دارد GOD IS GREAT که آن را نمی رساند.

ما حدس زدیم که ساختن نسخه عربی، ۲۵ درصد بیشتر خواهد شد. فکر کردیم بازیگران انگلیسی زبان بازی می کنند، کنار می روند، گروه عربی بازی می کنند، همان صحنه، همان مکان - ولی چون اولین بار بود، حوادث غیر قابل پیش بینی بود. مسئله ای که کشف کردیم در زبان بود. بازیگر انگلیسی فی المثل دیالوگی باید در حین راه رفتن تا خطه مشخصی می گفت، کشف کردیم که به زبان عربی باید کلام بیشتری مصرف شود تا همان مطلب گفته شود، عربی، زبان پرشاخ و برگ تری بود. بنابراین این فهمیدیم که باید صحنه را بازتر کنیم، نورپردازی را وسعت دهیم و همه اینها خرج بیشتری را در برمی گرفت. فهمیدیم که چیزی به عنوان بازیگر بین المللی وجود ندارد، اگر به هر دو بازیگر، همان زمینه و امکانات را بدهید، هر دو یک جور جواب می دهند. بعضی اوقات این بهتر می شد بعضی اوقات آن. برای بازیگرهای عرب، اول ترسناک بود. «عبدالله قیس» می گفت من نمی توانم بعد از بازی «آنتونی کوپین» بازی کنم؟ آنتونی کوپین می گفت چطور من در مقابل یک عرب مسلمان نقش یک عرب مسلمان را بازی کنم؟ من هم پیش خودم گفتم خوب شد هر دو از هم می ترسند. مسئله بعدی بر آن بود که چه کسی اول بازی کند. هر کدام می خواستند طرف مقابل او برود تا او مشاهده کند. تصمیم گرفتیم که برای صحنه های داخلی، انگلیسیها اول بروند. تکسین های نور با بازیگران انگلیسی زبان هماهنگ بودند و الگوی خوبی برای عرب زبانها بود. ولی برای صحنه های خارجی که عموماً سیاهی لشکر داشتند، عربها می رفتند که رابطه مستقیم با سیاهی لشکر برقرار می کردند و وقتی نوبت انگلیسی زبانها می شد، سیاهی لشکرها دقیقاً می دانستند چکار کنند. به این ترتیب مسئله را حل کردیم. و در آخر نسخه عربی، پولش را برگرداند، زیرا هر کسی یک نسخه ویدیویی برای خودش می خواست.



● چرا در هر دو فیلم از آنتونی کوین استفاده کردید؟  
سوال خوبی است، زیرا همه فکر می کنند کس دیگری پیدا نمی شد، در الرسالة، آنتونی کوین، بهترین انتخاب برای «حمزه» بود. از لحاظ سنی و به لحاظ چهره که کاملاً عربی می شد. در عمر مختار هم همینطور او به لحاظ سنی عالی بود. عمر مختار، ۷۵ ساله، بازیگری در همان حدود سنی می طلبید و چهره ای که خیلی شبیه خودش بود، آنتونی کوین.

● نظرتان در باره سینما و کار کرد آن چیست؟  
سینما از اول تا آخر - الفبای سرگرمی است. شما نمی توانید یک نفر را بردارید، از یک جا به جایی بکشید و بعد برای او سخنرانی کنید. سینما، سرگرمی است، حالا هوش و عقل را باید از طریق عینی تفریح و سرگرمی رخنه داد. حتی سام پکین یا می گوید اگر شما، تماشاجی را مدت ۲ ساعت کاملاً سرگرم کنید، فیلمتان بکل موفق است. من فکر می کنم، فیلم اول سرگرمی است بعد چیز دیگر...

● به لحاظ فن دکوپاژ، چه تفاوتی مابین دکوپاژ کارهای داستانتان و کارهای قبلی مستندتان وجود داشت؟  
من به طریق نرمال دکوپاژ نمی کنم، که همه صحنه ها را بخصوص صحنه های داخلی را در جزئیات دکوپاژ کنم. دکوپاژ با جزئیات برای صحنه های جنگی بود. در این صحنه ها، موضوع تدوین بدر می خورد. برای صحنه های داخلی، در ذهنم دکوپاژ می کردم، در حالی که کار می کردم، همه چیز را تنظیم می کردم - روند بازیها و حرکتها را با دوربین تنظیم می کردم. در صحنه های جنگی - خیلی مهم بود که فریم به فریم تنظیم شود. و اینجا بود که زمینه مستند سازی من بدر می خورد.

● بنابراین در صحنه های داخلی بدون دکوپاژ کار می کردید؟  
بله تقریباً در حد یک نقشه و با فلاشهای مختلف جهت بازیگران را مشخص می کردم. و به این ترتیب زوایای جدید پیدا می کردم.

● پس فرق اصلی در دکوپاژ داستان و مستند در کار شما چیست؟

در کار داستانی، شما دکوپاژ را بر اصل ریتم تنظیم می کنید، ریتم قصه. و در مستند، دکوپاژ بر اصل ساخت «داستانی». از داخل يك «نبود داستان» از تصاویر (ایماژها) استفاده می شود تا داستانی ساخته شود. در درام، تنها داستان و قصه را دارید و می خواهید آن را نرم و موزون بسازید، با ریتمی که حرکات حس نشود. اگر حرکات حس نشود، موفق نیستید. ولی به هر صورت، مونتاژ در مستند زیباتر است. زیرا شما هم نویسنده هستید، هم کارگردان و هم موتور. شما راش دارید و قصه را می سازید.

● ارتباط سینما با ایمان و عقیده يك فرد چیست، با توجه به سابقه کارهای خودتان؟

سینما، زبان ارتباط است، شما، یا بیننده را به عنوان تماشاگر (بی تفاوت) دارید، یا اینکه درگیرش کرده اید یا برده، درگیرش کرده اید. یا به عنوان يك تماشاگر فقط ناظر است. وقتی با برده درگیر می شوید، باید عاملی داشته باشید که تماشاجی قادر به برقرار کردن ارتباط با آن باشد. من فقط در باره الرسالة صحبت نمی کنم، در باره هر فیلمی می گویم. ایده آل ترین موقعیت برای يك کارگردان، وقتی يك شخصیت را می پروراند، اگر در پنج دقیقه اول فیلم، بینندگان، شخصیت را بشناسند و دوست داشته باشند، در آن صورت شما روی تماشاجی کنترل دارید. حال شما کاری کرده اید که او را دوست داشته باشند. اگر او گریه کند، تماشاگر گریه می کند، اگر بخندد، تماشاگر می خندد. هیچ فیلمی موفق نخواهد بود اگر تماشاگر نداند با چه کسی باید همدلی کند، برای چه کسی «کف» بزند. شما باید با يك طرف باشید و علیه يك طرف، این اساس درام است.

حالا می آیم سر عمر مختار که يك پسر مرد ۷۰ ساله عرب بود. چه چیزی دارد که دنیا با او همدل شود؟ بنابراین این از معلمی شروع می کنم که به بچه ها درس می دهد. این در هر جای دنیا که باشد، تماشاجی با آن ارتباط برقرار می کند، در زاین، در فیلیپین، در هر جا. و نه هر معلمی، معلم بچه که با بچه ها انعطاف زیاد دارد، و بچه های کوچک بازیگوش و فضول. بطور انوماتیک تماشاجی این «رد» (سیر) را دوست خواهد داشت. حالا من روی تماشاجی کنترل دارم و بنابراین این خواهم توانست آنها را با خود همراه کنم. من هر موضوعی داشته باشم فرق نمی کند، مذهبی یا غیره، اگر تماشاجی با آن ارتباط برقرار نکند، اثر خیلی کم خواهد شد. آنها فقط نظاره گر خواهند شد. وقتی تماشاجی حس کرد که فیلم دارد او را موعظه می کند، درس می دهد، درس مستقیم، از برده جدا می شود. بطور غیر مستقیم، شما باید به قلب تماشاجی نفوذ کنید.

● شما این را چطور آموختید از مدرسه یا در حین کاری یا مطالعه ...؟

خوب واضح است، از تجربه یعنی مدرسه این را به شما درس نمی دهد، از تجربه است. در مدرسه به شما آموزش می دهند پاسخ به دو سوال اصلی را. تماشاجی ما کیست؟ و ما چه می خواهیم بگویم؟ تماشاجی. اگر آفریقایی باشد، من يك کاراکتر سیاه پوست آنجا قرار می دهم. برای اینکه تماشاجی با آن ارتباط برقرار می کند و خودتان را نیز می گیرد، بهترین عکس العمل، زمانی است که شما خودتان را را روی فیلم ببینید. مثل فیلمهای خانوادگی، که خودتان را می بینید و چطور لذت می برید، بعد از شما پسران، یا عیالتان بر فرض.

● خوب، نظرتان راجع به جشنواره ها و اهمیت آن چیست؟

فیلم را باید جلوی تماشاچی گذاشت، برای من فرق نمی کند، چند جایزه در کدام فستیوال گرفته، اگر تماشاجی آن را دوست نداشته باشد، حتی اگر شاهکار باشد، باید آن

را روی طاقچه گذاشت. در رابطه با جذب تماشاجی - در الرسالة و با هدف جذب تماشاجی غربی، من صحنه مسیحیت را پر و بال دادم. و برای جذب مسیحیان، ما صحنه مسیحیت و حضرت مریم را مفصلتر کردیم.

● کارگردان محبوب شما کیست. در جهان عرب و یا غرب؟

در جهان عرب درست نیست که من قضاوت کنم. چون کارهای زیادی ندیده ام ولی در سینمای غرب، «دیوید لین» است که فیلمهایش، فیلمهای يك کارگردان است. هیچ چیز از کار بیرون نمی زند، نه بازی، نه دوربین. احساس می کنید که فیلم يك کارگردان است. در میان کارگردانان مدرن، «الیورستون» را دوست دارم.

● کوروساوا چطور، از قدیمی ها؟

کوروساوا، کارگردان خوبی است، هنرمند بزرگی است. ولی من چندان به فیلمهایش علاقه ای ندارم. کارهای سینمایی اش قوی است ولی من را سرگرم نمی کند، حوصله ام سر می رود. البته شك ندارم که در کشور خودش بسیار دوست داشتنی است.

● خوب از سوزوهای مورد علاقه تان بگویید، از عمر مختار و از کارهای آتی، از صلاح الدین و...

خیلی سوزوهای دیگر بودند، عبدالقادر جزایری، عبدالکریم خطابی و خیلی ها، ولی همه بعد از مبارزه تبعید شدند. به جز عمر مختار که حاضر نشد حتی تبعید شود. او می خواست در سرزمینش بماند. وقتی زمان نوشتن فرا رسید، مسئله فلسطین در ذهن من بود.

صحنه های تزیین کردم که موازی بود. ایتالیایی ها، تصور می کردند که لیبی جزء خاک آنهاست. مثل مسئله مشابه اسرائیل و فلسطین. ایتالیایی ها می گفتند: سزار از کنار لیبی گذشت و به همین دلیل، لیبی جزئی از امپراطوری رم است. و به همین ترتیب، یهودی ها از فلسطین گذشتند، بنابراین این مال آنهاست. حالا وقتی که فیلم را می بینم این دو کشور را جایگزین کنید. می بینید که عین همان است. بنابراین این به این ترتیب اگر من صلاح الدین را بسازم، من تصویری از وضع حالایمان ساختم. دعوا ما بین خودشان، تا وقتی که او آمد و سعی کرد آن را متحد کند، ایمانیشان، آنها را متحد کرد و در آخر جوانمردی، اخلاقیات اسلامی. وقتی او اورشلیم را فتح کرد يك قطره خون نریخت. او خیلی جوانمرد بود. این نوشته ما نیست، تحقیقات خودشان است. نوشته های کشیشان، محققین کلیسا.

● بعد از صلاح الدین چطور؟

بعد از صلاح الدین، «آندلس». زیرا فقط نشان دادن جنگ درست نیست. ما فقط جنگجو نیستیم، ما، مسلمان به جهان تمدنش را دادیم. علوم پزشکی، شیمی، ولی البته نه مستقیم. يك قصه رمانتیک وجود دارد که در پس زمینه اینهاست. دانشگاهها آنجا هستند. در آندلس علم و تمدن وجود دارد. من دوست دارم به جهان بگویم موشکی که به کره ماه رفت به علوم ما ارتباط داشت.

● شخصیت اصلی «آندلس»، کیست؟

آندلس، توسط زنی فرمانروایی می شد. و «ابن المنصور» توانست به قدرت برسد از طریق رابطه ای رمانتیک با آن زن. او قادر شد اسپانیا را تصرف کند، اسپانیا را متحد کند. ولی آن دوران طلایی بود. «طارق ابن زیاد» موضوعی نیست که ما بتوانیم به دنیا ارائه بدهیم. او اسپانیا را فتح کرده، آن را برای دنیای اسلام می شود ساخت ولی نه برای جهان غرب، چون کار او يك عمل استعماری بود در ابتدا، ولی بعد که يك تمدن شد می شود کار کرد.

● درباره «شیخ شامل» در آذربایجان چطور؟  
من اطلاعات زیادی درباره منطقه ندارم ولی وقتی آنها

■ بزرگترین کشف و خوشحالی برای من،

برخورد با شخصیت‌های روحانی در ایران است، آن هم با این میزان از

وسعت تفکرشان. به علاوه، مطالبی که شما درباره

حضرت آیه‌الله خامنه‌ای و

دیدگاه‌هایشان نسبت به هنر و مقوله نشر

فرهنگ اسلامی در فراسوی مرزها برایم گفتید، برایم کشف

بزرگی محسوب می‌شود که با آنچه سابق بر این دیده و

شنیده بودم، بسیار متفاوت است



بسته است. ولی در میان شیعیان از قبل هم این موضوع را می‌دانستم، که باب اجتهاد باز است. شیعیان فکر بازتری در این رابطه دارند. من اینجا آمدم و برایم ثابت شد که فکرشان بازتر است. از خودم می‌پرسم اگر بخوام شیعه شوم باید چه بکنم، چکار کنم؟ حالا فرض کنید که بیرسم می‌خواهم شیعه شوم. چکار باید بکنم؟ بگویم علی ولی‌الله؟ همین؟ خوب این را که همیشه می‌گوئیم.

● می‌خواهید شیعه شوید؟

خوب البته نه همین حالا. همیشه دوست دارم درباره شیعه بدانم، زیرا دوستم در لوس آنجلس که شیعه است، اهل سوریه. او یک شیعه متعصب است و ما همیشه با هم شوخی می‌کنیم. ولی همیشه این فکر باز وجود دارد.

● و این برای شما محور است؟

بله محور است. من به لحاظ سیاسی، شیعه هستم. به لحاظ سادگی در ایمان، سنی هستم، و بالاتر از همه یک مسلمانم و دشمنان روی این کار می‌کنند این مشکل بزرگ بعدی ما خواهد بود. می‌خواهند خون بریزند. می‌دانم که در افغانستان دنبال این هستند. با سنی و شیعه هم کاری ندارند. سه چهار گروه که با هم می‌خواهند بچنگند و آمریکا دنبالش هست. در زمان جنگ ایران و عراق هم می‌دیدم. دلشان می‌خواست ادامه پیدا کند. از طریق انعکاسش در رسانه‌ها مشهود بود. که بگذار همدیگر را بکشند، و برای خرید اسلحه خرج کنند، الان دنبال همین دعوها هستند. در عربستان سعودی دارند این را جا می‌اندازند که شما اگر شیعه باشید کافرید. زیرا می‌ترسند. و می‌خواهند مردم را استثمار کنند.

● خوب از سفرتان راضی هستید؟

بله. کاملاً. خیلی خوشحالم از آشنایی با شما، با ایران.

● بر می‌گردید؟

انشاء‌الله

[به نقل از سوره، دوره چهارم، شماره سوم]

استقلال خودشان را بدست آوردند گفتم باید کاری کرد تا آنها را به اسلام برگرداند. خوب است که به آنها پیام داد. اگر چیزی از خودشان باشد، از قهرمانان‌شان، از همکاریشان در اسلام، بهتر است. و خوب گفتم و به «شیخ شامل» رسیدم و این کتاب را گرفتم شمشیرهای بهشت، و به نادر (طالب زاده) می‌گفتم که باید آنرا بسازد. چون مثل عمر مختار است، او جذب ایمانش است، در حال جنگ است علیه کمونیست‌ها، و این سوزه خوبی است زیرا باعث می‌شود همه کشورهای زیر سلطه کمونیست، احساس افتخار کنند که مسلمانند. و فکر می‌کنم، سوزه مهمی است و باید انجام گیرد. و سوزه‌های دیگری وجود دارد که من آشنا نیستم که باید درباره آنها ساخته شود و در ارتباط با اسلام.

● امروز سینمای جهانی در چه وضعی است و چه مسئله اساسی‌ای دارد، ویدئو، تلویزیون و...

مسئله‌ای وجود ندارد، فقط مسئله نمایش دادن است. نه در فیلم ساختن، بلکه در نمایش آن. اول تئاتر بود، بعد تلویزیون، حالا ویدئو و کابل، روی چه کسی اثر می‌گذارد؟ صاحب سینما. مردم قبلاً مجبور بودند بروند سینما، حالا می‌توانند خانه بمانند و می‌توانند تلویزیون کابلی داشته باشند. صد کانال داریم. بنابراین اثر می‌گذارد روی صاحب سینما ولی روی فیلمساز، نه. تقاضای بیشتری برای فیلم‌سازی وجود دارد، و من مشکلی نمی‌بینم.

● در این کلیت، نقش شیعیان را در کجا و چه می‌بینید؟

خوب من همیشه در لوس آنجلس هستم، نزدیکترین دوست من که می‌خواست همراه من بیاید یک شیعه است، ما همیشه صحبت می‌کنیم و بحث می‌کنیم. من یک آدم خیلی مذهبی نیستم. مذهب برای من مثل یک ملیت است، یک فلسفه، زیستن. بنابراین برای من، سنی و شیعه، مسئله نیست. اسلام است. ولی چیزی که روی من تأثیر بسیار می‌گذارد، این است که در میان اهل تسنن، باب اجتهاد